



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

From Pain to Humility

Beha'alotecha

از درد به خاکساری رسیدن: بهالوتخا

دیوید بروک در کتاب مشهور خود به نام "راه به سوی شخصیت"¹ تمایزی دقیق ترسیم می کند میان آنچه او فضیلت های کارنامه حریفه ای می نامد - موفقیت ها و مهارت های موفقیت آور - با فضیلت های سخنرانی مجلس ختم و آنچه در این روز درباره فرد گفته می شود: فضیلت ها و نقاط قوتی که از شما همان فردی را می سازد که بدون نقاب و نقش بازی کردن هستید؛ همان شخصیت درونی که دوستان و خویشان، آن را شمای واقعی می دانند.

¹ David Brooks, *The Road to Character*, Random House, 2015.

بروک این تمایز را به سخنی از ربی جوزف سولووچیک در رساله اش به نام "مرد تنهای ایمان" نسبت می دهد.² این رساله از "آدم شماره یک" می گوید که آفریننده، سازنده، و در کنترل طبیعت است و خواست خود را بر دنیا تحمیل می کند - و "آدم شماره ۲" که شخصیتی وفادار به عهد است و در اطاعت از حقیقتی متعالی و با حس وظیفه و حق و خواست خدمتگزاری زندگی می کند.

آدم شماره ۱ دنبال موفقیت است. آدم شماره ۲ به دنبال کار خیر، عشق و رستگاری است. آدم شماره ۱ با منطق اقتصادی از جمله رفتن به دنبال منافع و حداکثر استفاده جویی زندگی می کند. آدم شماره ۲ با منطق متفاوت اخلاق زیست می کند و اهمیت بیشتر را به بخشش می دهد، نه دریافت کردن و برای او داشتن مهار امیال مهمتر است از ارضای آنها. در دنیای اخلاقی، موفقیت وقتی به تکبر بینجامد، تبدیل به شکست می شود؛ شکست وقتی به خاکساری بینجامد، می تواند موفقیت باشد.

ربای سولووچیک در آن رساله که ابتدا در سال ۱۹۶۵ منتشر شد، از خود پرسید آیا جایی برای آدم شماره ۲ در آمریکای امروز که هدف آن تشویق قدرت های انسانی و پیشرفت اقتصادی است، وجود دارد؟ پنجاه سال بعد، دیوید بروک همین نگرانی را بازتاب می دهد. او می گوید: "ما در اجتماعی زندگی می کنیم که ما را تشویق می کند به این فکر که چگونه شغل خوبی داشته باشیم، اما ما را ناتوان می سازد از پرورش زندگی درون."³

این نکته مرکزی پاراشای بهالوتخا است. تا امروز ما موسای بیرونی دیده ایم که معجزه پرداز و سخنگوی کلام خدا است، از رویارویی با فرعون از سویی و با قوم خود از سوی دیگر نمی ترسد، مردی که لوحه های حک شده توسط خدا را شکست، با خدا برای

² Rabbi Joseph Soloveitchik, *The Lonely Man of Faith*, Doubleday, 1992.

³ David Brooks, *The Road to Character*, xiii.

بخشیدن قوم خود چالش کرد، و گفت "اگر آنها را نمی بخشی، نام مرا از کتابی که نوشته ای حذف کن" (خروج ۳۲؛ ۳۲). این موسایی است که در بیرون می بینیم، شخصیتی با قدرتی قهرمانانه. به بیان سلوچیک، این موسای شماره ۱ است.

در بهالوتخا ما موسای شماره ۲ را می بینیم که مرد تنهای ایمان است. تصویری بسیار متفاوت. در صحنه نخست او را درهم شکسته می بینیم. مردم از غذا شکایت دارند. آنها مان دارند و نه گوشت. دچار افسوسی نادرست برای گذشته هستند:

چگونه به یاد بیاوریم ماهی رایگانی را که در مصر می خوردیم! و خیارها، هندوانه ها شلغم ها، پیازها و سیر!" (اعداد ۵: ۱۱)

این حرکت ناشکری جماعت در برابر موسی است که ناامیدی عمیق موسی را در قالب این کلمات دامن می زند:

چرا این همه مشکل برای خدمتگزاری فرستاده ای؟ چرا من در چشم تو ارج نیافتم و بار کل این قوم را بر دوش من نهادی! آیا من این قوم را به دنیا آوردم که به من می گویی با آنها مانند دایه ای که کودکی را در آغوش می گیرد، رفتار کنم...؟ بار کل این قوم را نمی توانم حمل کنم! این بار برای من بیش از اندازه سنگین است! اگر قرار است با من این گونه رفتار کنی، خواهش می کنم هم اکنون اگر در نظرت ارجی یافته ام، مرا بکش، زیرا نمی توانم دیدن این همه بیچارگی را تحمل کنم!" (اعداد ۱۱-۱۵: ۱۱)

آن گاه تحول بزرگ اتفاق می افتد. خدا به او می گوید که هفتاد نفر از مشایخ قوم را برگزیند تا به همراه او این بار سنگین را حمل کنند. خدا از روحی که بر موسی حاکم بود، گرفت و آنرا بر سر مشایخ گسترانید. دو نفر از آنها، الداد و مداد، در میان شش نفر برگزیده

از هر قبیله بودند و با قرعه کشی نهایی کنار گذاشته شدند، اما درون اردوگاه به نبوت پرداختند. آنها نیز از روح موسی دریافت کردند. یهوشوع می ترسد که این برای رهبری موسی به یک چالش تبدیل شود و از موسی می خواهد آنها را متوقف کند. موسی با نهایت خاکساری به او پاسخ می دهد:

آیا تو به جای من حسادت می کنی؟ مگر نه این که همه افراد قوم خدا انبیاء بوده، خدا روح خود را بر هر یک از آنها ساکن خواهد کرد. "(اعداد ۲۹:۱۱)

این که اکنون موسی می دانست تنها نیست و هفتاد تن مشایخ را می دید که در روح نبوت او سهیم شده اند، از افسردگی درمان شده، اینک اعتماد محکمی از خود نشان می دهد که تاثیر گزار و غیرمنتظره است.

در صحنه سوم سرانجام متوجه می شویم که ماجرا به کدام سو می رود. اینک برادر و خواهر موسی، اهرن و میریام، شروع به سرزنش او می کنند. علت شکایت آنها (در مورد زن اتیوپیایی که به همسری گرفته بود) روشن نیست و تفسیرهای بسیاری دارد. اما نکته مهم این است که این برای موسی یک لحظه "حتی تو هم!" بود. به او خیانت، یا دستکم اهانت شده بود. اما موسی به روی خود نیاورد. در اینجا است که تورات سخن مهم خود را بیان می کند:

اینک این مرد، موسی، بسی خاکسار بود، بیش از هر انسان دیگر در پهنه زمین. "(اعداد ۳:۱۲)

این لحظه ای بیمانند در تاریخ است. این ایده که بالاترین فضیلت یک رهبر که خاکساری و فروتنی است در دنیای باستان بیمعنا و حتی نفی خود به شمار می رفت. رهبران، متکبر و جلوه فروش بودند، و لباس، رفتار، ظاهر و رفتار متفاوت از دیگران داشتند. آنها معابد را به

افتخار خودشان ساختند. آنها کتیبه های پیروزی خود را برای آیندگان جا گذاشتند. نقش آنها نه خدمت کردن، که خدمت گرفتن بود. همه آدم های دیگر می بایست سربه زیر باشد، جز آنها. خاکساری و شکوه و جلال با هم یک جا گرد نمی آمدند.

در یهودیت، کل این مناسبات دگرگون شد. رهبران برای خدمتگزاری بودند و نه خدمت گرفتن. بالاترین لقب مشه *Eved Hashem* یا خدمتگزار خدا بود. تنها یک فرد دیگر، یهوشوع، جانشین مشه در تنخ این لقب را می گیرد. نمادگرایی معماری در دو امپراتوری باستان، زیگورات های بین النهرین (برج بابل) و اهرام مصر از نظر دیداری جامعه ای را نمایش می دادند که در پایه، پهن و در بالا باریک است. نماد یهود، منورا [شمعدان هفت شاخه]، برعکس بود: پهن در بالا و باریک در پایین تا بگوید که در یهودیت، رهبر به مردم خدمت می کند و نه برعکس آن. نخستین پاسخ موسی به فراخوان خدا در برابر بوتۀ فروزان، پاسخی خاکسارانه بود: "من که باشم که رهبری کنم؟" (خروج ۳:۱۱). دقیقاً همین خاکساری بود که او را برای رهبری، واجد شرایط می کرد.

در بهالوتخا فرایندی را دنبال می کنیم که طی آن موسی به مرتبه ای عمیقتر از خاکساری دست می یابد. او زیر فشار سرکشی های مداوم بنی اسرائیل به درون خود پناه می برد. دوباره به سخن او دقت کنید: "چرا این همه مشکل را برای خدمتگزاری فرستاده ای؟... آیا من این قوم درست کردم؟ آیا من آنها را به دنیا آوردم؟ من از کجا برای این همه آدم گوشت بیاورم؟... نمی توانم بار این همه مردم را خودم به دوش بکشم؛ این بار برای من بیش از اندازه سنگین است." کلیدواژه ها در اینجا "من"، "برای من" و "خودم" هستند. موسی به استفاده از اول شخص مفرد پناه می برد. او رفتار بنی اسرائیل را چالشی با خودش

می بیند و نه با خدا. خدا باید به او یادآور شود: "آیا بازوی خدا بسی کوتاه است؟" این چالش نه با موسی، بلکه با آن کسی است که موسی او را نمایندگی می کند.

موسی برای مدت های طولانی بسیار تنها بوده است. نه به این معنا که به کمک دیگران نیاز داشت تا برای مردم غذا فراهم کند. این کاری بود که خدا بدون نیاز به دخالت هیچ انسانی انجام می داد. موسی به همراهی دیگران برای پایان دادن به این تنهایی تحمل ناپذیر نیاز داشت. چنان که در جای دیگری گفته ام، تورات تنها دو بار اصطلاح lo tov یا "خوب نیست" را به کار برده، یکی در آغاز داستان آدم که خدا می گوید: "خوب نیست که آدم تنها باشد" (پیدایش ۲:۸)، و دومین بار وقتی ییترو دید که موسی به تنهایی رهبری می کند، می گوید: "کاری که می کنی خوب نیست." (خروج ۱۸:۷) ما نمی توانیم به تنهایی زندگی کنیم. نمی توانیم به تنهایی زنده بمانیم.

تا موسی دید که هفتاد تن مشایخ در روح نبوت او سهیم شده اند، افسردگی اش از میان رفت. اکنون می تواند به یهوشوع بگوید: "آیا تو به جای من حسادت می کنی؟". همچنین موسی از شکایت برادر و خواهرش دلگیر نمی شود و به خاطر میریام که به عنوان مجازات دچار بیماری برص شده، دعامی کند. او خاکساری خود را به دست آورده است. اینک می فهمیم خاکساری چیست. به معنای خود کوچک کردن نیست. اغلب از قول سی. اس. لویی نقل قول مناسبی می شنویم: خاکساری به معنای خودکم بینی نیست. بلکه یعنی کمتر به خود فکر کردن.

خاکساری حقیقی یعنی ساکت کردن "من". برای آنها که به راستی خاکسار هستند، خدا، دیگران و اصول مهم هستند، نه "من". چنان که درباره رهبری بزرگ گفته شده: "او مردی بود که خدا را چنان جدی می گرفت که اصلاً نیازی نبود خودش را جدی بگیرد."

ربی یوحنا گفت: "هر گاه عظمت خداوند متعال که متبارک بعد نام او را دریابید، آن گاه به فروتنی او پی می برید." (مقیلا ۳۱ الف). زیرا برای خداوند و آنهایی که به راه او می روند، بزرگی یعنی خاکساری. همچنین خاکساری، بزرگترین منبع قدرت نیز هست، زیرا اگر به "من" فکر نکنیم، نمی توانیم از طرف کسانی که ما را سرزنش یا تحقیر می کنند، آسیب ببینیم. آنها به سوی هدفی تیر پرتاب می کنند که دیگر آنجا نیست.

آنچه بهالوتخا در این سه صحنه از زندگی موسی به ما می گوید این است که گاهی فقط پس از یک بحران روحی سخت به خاکساری می رسیم. تنها پس از آنکه موسی از یک سقوط روحی رنج برد و دعا کرد که بمیرد، این کلمات را می شنویم: "این مرد موسی، بسی خاکسار بود، بیش از هر کسی بر پهنه زمین." پس از گذراندن شکست ها است که ما متوجه می شویم که امر مهم، نه خودمشغول بودن، بلکه داشتن سهمی است بزرگتر از آنچه هستیم. بروک به ما یادآور می شود که آبراهام لینکلن که از افسردگی رنج می برد، از بحران جنگ داخلی با این احساس بیرون آمد که "مشیت الهی کنترل زندگی او را به دست گرفته و او ابزار کوچکی است در خدمت وظیفه ای متعالی".⁴

از دید بروک پاسخ درست به درد وجودی نه لذت، بلکه تقدس است و آنرا چنین بیان می کند: "دیدن درد همچون بخشی از یک روایت اخلاقی و کوشش در رستگار ساختن چیزی بد از راه تبدیل آن به امری مقدس، کنشی مانند قربانی کردن که فرد را در برادری با اجتماعی بزرگتر و خواست های اخلاقی ابدی قرار می دهد."

این گفته برای من تجسم خود را در والدین سه نوجوان اسرائیلی که در تابستان ۲۰۱۴ کشته شدند، یافت. آنها به این مصیبت چنین پاسخ دادند که مجموعه ای از جوایز تدارک دیدند

⁴ Ibid., 93.

برای کسانی که بیشترین تلاش را برای گسترش وحدت میان یهودیان انجام داده بودند. آنها از درد خود برای کمک به بهبود زخم های دیگر هموطنان خود استفاده کردند.

بحران، شکست، فقدان یا درد می تواند ما را از آدم شماره ۱ به آدم شماره ۲ تبدیل کند و از خودپرست به همیار دیگران، از ارباب به خدمتگزار، و از آسیب پذیری "من" به خاکساری که به شما یادآور می شود مرکز دنیا نیستید، بلکه "در خدمت نظمی بزرگتر هستید".⁵

آنهايي که خاکسار هستند به استقبال اموري بزرگتر از خود می روند، در حالی که افراد فاقد این خصلت، چنین نیستند. آنها به شما احساس کوچکی می دهند، ولی افراد خاکسار به شما احساس بزرگی القا می کنند. خاکساری آنها الهام بخش بزرگی به دیگران است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved

⁵ Brooks, *ibid.*, p. 261.